

سومین انقلاب؟

ماری کلود دکام ، روزنامه ی لوموند، فرانسه
برگردان از دکتر نیما فرمین

فراخوانی مردم برای انتخاب رئیس جمهور به گونه یی که سابقه نداشت، با شادی همراه بود، همه کاندیداها در روی سکوی سخنرانی به همراه همسرانشان در انتخاب رئیس جمهور، به شیوه ی آمریکایی نمایان شدند، ولی روز آدینه ۱۲ ژوئن، با اعتراض به نتیجه انتخاب به شیوه یی مانند، شوروی پایان گرفت.
به هر ترتیبی که بود، شمار آرای رسمی این انتخابات، حاکی از پیروزی احمدی نژاد رئیس جمهور بنیادگرا، با ۶۳ درصد آرا، برای دومین بار بود. و به دنبال آن سرکوب خشونت آمیز مردم، از کار انداختن تلفن ها و سیستم های خبری از سوی او آشکار شد. با آن چه گذشت، شاید سومین انقلاب در ایران آغاز شده است.
نخستین بار، در فوریه ۱۹۷۹ رژیم شاه سرنگون شد. دومین بار، به گفته ی خمینی بنیادگزار جمهوری اسلامی، پس از چند ماه از روی کار آمدن ملایان، اشغال سفارت آمریکا بود.

سومین چه خواهد بود؟

طرفداران احمدی نژاد، واژه ی انقلاب را پیش کشیدند، خود او در جریان تبلیغات انتخاباتی، محتوای آن را بازگو کرد. او بر موج، مردمی بودن و ملی گرایی سوار شد، و هم اکنون عدالتخواهی را نیز به آن افزوده است. او می گوید، برآن است، طبقات محروم، جوانان برجسته انقلابی، به ویژه بسیجی ها را در یک جامعه مدنی بیش از پیش جوان، تحول یافته و پرتوقع بکار گیرد و همزمان، رده های بالای دولت، را که می خواهند، منافع ملی را فدا کنند، پاک سازی کند.
نشانه های این پیش درآمد این جا است. خامنه یی، مشاور و راهنمای احمدی نژاد، در فراخوانی مردم به انتخابات، وحشت زده می گوید، سرایت فرهنگ غربی چندروزی است که آشکار شده است، به کسانی که می خواهند تسلیم منافع غرب شوند رای ندهید.

بلافاصله احمدی نژاد، رقیبان انتخاباتی خود را مورد حمله قرار داده، و مدعی می شود موسوی و کروبی را اصلاح طلبان، و رضایی را بنیادگرایان پشتیبانی کرده اند، و می افزاید، آنان در تبلیغات انتخاباتی هر یک به گونه یی سازش با غرب را مطرح کرده اند. او حتی توافق سعدآباد، در سال ۲۰۰۳ میان محمدخاتمی اصلاح طلب با اروپائیان، در زمینه تعلیق غنی کردن اورانیوم را خیانت می داند.

احمدی نژاد، شعار های دوره طلایی انقلاب، عدالت اجتماعی برای محرومان را از سر می گیرد، و می گوید، باید دست فاسدان و آن هایی که از رژیم سود برده اند، بریده شود.

این گفته ی احمدی نژاد حساب شده است. هدف او هاشمی رفسنجانی، یکی از مردان کلیدی رژیم و ثروتمندترین، مرد کشور است، زیرا وی از گذشته دور با خامنه یی در زمینه صلاحیت ها و اقتدارات رقابت دارند.

علیرغم فشارهای نزدیکان خامنه یی، هاشمی رفسنجانی در سال ۲۰۰۶ به ریاست، شورای مصلحت رژیم برگزیده شد و صلاحیت کنترل و حتی خلع رهبر را دارا می باشد. وی در خفا از کاندیدا شدن موسوی پشتیبانی کرده است. فلسفه او در ارزش عملی کارها، رابطه با کشورهای غربی شناخته شده است.

پیچیدگی بنیادگرایی

به درستی هنگام به چنگ آوردن رژیم است، که از سوی گروه های کوچک بنیادگرا، به یک قلعه محاصره شده، پناه برده است. و فرزندان انقلاب دوباره به جان هم افتاده اند. احمد سلامتیان می گوید؛ چه کسی این تشنج تازه را که همه ویژگی های انقلاب فرهنگی چین را دارا است، آغاز کرده است؟

شاید اطرافیان رهبر که در نزد روحانیون وجهه بی ندارند، از طریق شبکه های نفوذ سپاه پاسداران، ارتش مکتبی رژیم و وزارت اطلاعات، به اقتدارات دولت افزوده اند. ولی احساس می کنند از درون مورد تهدید قرار گرفته اند.

نه اینکه " موج سبز"، دانشجویان، اندیشمندان یا زنان که پشتیبان میرحسین موسوی نخست وزیر پیشین، و پر سر و صدا تر از این که موثر باشند، مسلح یا سازمان یافته شده اند. بلکه در نظر رژیمی که حالت دفاعی به خود گرفته است، چهره ی انقلاب مخملی به خود گرفته اند. و با شعار های مرگ بر دیکتاتور، از ورای احمدی نژاد، رهبر را هدف قرار داده اند.

موسوی این ملی گرای درستکار می گوید، به این دلیل کاندیدای رئیس جمهوری شده است، که کشور با تند روی های بی نتیجه احمدی نژاد، مورد تهدید قرار گرفته است، بی شک رهبر جمهوری اسلامی، موسوی را به اندازه ی کافی محکم و مورد اعتماد، برای چک و چانه زدن در مذاکرات با امریکا نمی داند. زیرا سی سال است که رژیم در آرزوی آن است که، به عنوان قدرتی در منطقه از سوی امریکا شناخته شود، و استمرار جمهوری پذیرفته شود.

موسوی که یکی از جوانان برگزیده ی خمینی است، واز ورای خامنه ی، روحانیون مرجع را، که مراقب روحانیت اسلام و جلوگیری از هرانحرافی هستند، به خطر افراطی شدن رژیم آگاه کرده است، و حاضر به عقب نشینی نیست.

آیت الله گلپایگانی که از حرمت بسیار برخوردار است، و سیاسی نیست، به در خواست او پاسخ داده است، و با موضع گیری، نارضایی خود را از آن چه در انتخابات گذشته است، ابراز داشته، و می گوید " این دروغ بزرگ به بنیادهای اسلامی آسیب بسیار می رساند".

این کار " فرار از مسئولیت" است، در زمانی که این بازگشت به ارزش های سال ۱۹۷۹ که احمدی نژاد از آن ستایش می کند، درست باشد، این جریان در هنگامی اتفاق می افتد، که نظم جهانی تغییر کرده، و رئیس جمهور امریکا پیشگام شده است، کاری که همیشه حاضر به انجام آن نیست، و از سویی نو محافظه کاران نیز تضعیف شده اند، زیرا طرفداران نتانیاهو اسرائیلی، به طور مصمم حضور دارند.

انقلاب دارای سه واژه ی بنیادی؛ آزادی، استقلال، جمهوری اسلامی شکل گرفته است، اینک پس از سی سال چیست؟ استقلال، اسقرار یافته، ولی ایران در محاصره است، و با اعلام رسمی بین المللی سه مجازات بر او تحمیل شده، که می تواند سنگین تر بشود.

آزادی، مشاهده می شود، که در این جامعه یک راه وجود دارد، و آن هم فرورفتن در ایدئولوژی در محیطی بسته است، چیزی که نمی تواند، جامعه را آرام کند، و در نهایت این جمهوری اسلامی است که مورد تهدید خواهد بود.

احمدی نژاد یک شانس دارد، و آن این که باید از پیشگام شدن او با ما بهره گیرد. آیا از آن استفاده می کند، و یا ترجیح می دهد، یک تنه در برابر همه بایستد، و در پیچ و خم های بنیادگرایی فرورود؟